**اصول، جلسه 26: 11/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

به ادلة استصحاب می‌رسیم. ادلة استصحاب اوّلین دلیلی که برای استصحاب ذکر شده این است که حالت سابقه باعث ظن به بقاء می‌شود. و این ظن حجت هست. البته این استدلال عمدتاً از اهل تسنن آمده که به حجیت ظن قائل هستند و در مورد شیعه هم کسانی این دلیل را دنبال کردند که عمدتاً قائل به انسداد هستند. مرحوم صاحب قوانین به این دلیل استصحاب را حجت می‌داند، چون به حجیت ظن از باب انسداد قائل هست، و در قوانین سعی کرده این استدلال را مبرهن کند.

این‌که حالا چجوری یک شیءای که در زمان سابق تحقق داشته، چه ملازمه‌ای هست بین این تحقق شیء در زمان سابق و بقائش، این یک بحث خیلی طولانی می‌طلبد که مفصلش را در کلام مرحوم شیخ انصاری در رسائل دنبال شده. مرحوم شیخ بحث طولانی در کیفیت حصول ظن مطرح کرده، کلام مرحوم میرزای قمی در قوانین را که برای اثبات نحوة حصول ظن از ثبوت شیء در زمان سابق بیان شده را نقل فرموده و در موردش بحث کرده. از قسمت‌هایی از رسائل هست که خوانده نمی‌شود و حذف می‌شود. خیلی هم بحث‌های جالبی دارد. وارد تفصیل آن بحث‌هایی که مرحوم شیخ وارد شده نمی‌شوم. نحوة تحصیل ظن را که مرحوم میرزای قمی مطرح کرده، عمدتاً بر پایة استقراء موارد هست. یعنی در واقع به دلیل استقراء حصول ظن را می‌خواهد اثبات بفرماید، که وقتی ما اصناف مختلف، انواع مختلف، اجناس مختلف یک شیء را دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که ظن حاصل می‌شود.

مرحوم شیخ به تفصیل وارد این بحث می‌شود و اشکالات این بحث را عنوان می‌کند. من دو نکته از نکات مرحوم شیخ را می‌خواهم برجسته کنم در موردش صحبت کنم. یک نکته این هست که ایشان می‌فرمایند که استقراء در صورتی ظن می‌آورد که ما در مورد موارد استقراء شده و موارد امتحان شده به یک قدر جامعی برسیم که آن بحث و حکم مشترکی که در این موارد استقراء به دست آوردیم، مستند به آن قدر جامع باشد. فرض کنید که ما می‌خواهیم نتیجه بگیریم که آب در ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید. آب‌های مختلف را در جاهای مختلف آزمایش می‌کنیم، ببینیم همه‌شان در ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید. باید به این نتیجه برسیم که آن نکته‌ای که سبب شده است که در ۱۰۰ درجه این مایع به جوش بیاید، آب بودنش است. و الا اگر به خاطر جهات دیگری باشد، نمی‌توانیم این استقراء نتیجه ولو ظنیه بگیریم. ایشان می‌فرماید احکام شرعیه، هر حکم شرعی تابع ملاکات و مصالح و مفاسدی هست که در نفس مولا وجود دارد، و ملاکات و مصالح و مفاسد هر حکم غیر از مصالح و مفاسد حکم دیگری هست. و اینها به همدیگر ربطی ندارد. اگر یک حکمی هم باقی باشد، این به خاطر این‌که قبلاً مصالح و مفاسدش تحقق داشته نیست، هر حکمی مصالح و مفاسدش مربوط به خودش است و اینجور نیست که مستند باشد بقاء مصلحت و مفسدة یک حکم به مصلحت و مفسدة احکام دیگر و یک نکتة جامع، این‌که چون قبلاً بوده به این بخواهیم بگوییم مستند هست. حالا من اینجا یک مثالی را عرض بکنم، یک پارادوکسی معروف هست، این را اشاره کنم در این بحث مفید هست. در استقراء، استقراء تام، استقرائی هست غیر از آن موردی که ما می‌خواهیم به وسیلة استقراء نتیجه‌گیری کنیم و حکم را در آن مورد ثابت بکنیم، در تمام موارد را ما اگر استقراء کرده باشیم و به یک نتیجه‌ای برسیم، فکر بکنم استقراء تام را ما باید به این معنا بگیریم که غیر از آن مورد نظر ما همة موارد دیگر حکمی را ثابت باشد. اگر یک حکمی در همة موارد ثابت باشد، غیر از آن مورد آزمایش ما، با این حال ما نمی‌توانیم الزاماً مورد آزمایش را هم نتیجه بگیریم. حالا یک مثالی که می‌خواهم بزنم این هست که، من می‌میرم، می‌آیم تمام افراد که غیر خودم، خودم را که می‌خواهم بدانم این مرگ بر من عارض می‌شود یا عارض نمی‌شود خودم را کنار می‌گذارم، تمام افرادی که غیر خودم، بقیة افراد را در نظر می‌گیرم. افرادی که در زمان گذشته، در زمان حال، در زمان آینده هستند و مرده‌اند. تمام این مرده‌ها به یک وصف مشترک غیر من بودن متصف هستند. مردگان غیر من هستند. چون فرض کردیم که خود من را کنار گذاشتم، چون می‌خواهم حکم مرگ من را می‌خواهم نتیجه بگیرم یا نتیجه نگیرم. تمام مردگان به وصف غیر من متصف هستند. آیا ما می‌توانیم نتیجه بگیریم اصلاً مرده حتماً غیر من هست. طبیعتاً نمی‌توانیم نتیجه بگیریم، چون ولو همة موارد استقرائی که ما کردیم به وصف غیر من متصف هست، ولی مرده بودن این مردگان به جهت این وصف نیست. یعنی وصف غیر مرده بودن، ولو قدر جامع بین همة موارد استقراء هست. ولی این قدر جامع و این وصف مشترک امری نیست که آن حکم ما به جهت این امر مشترک و وصف جامع تحقق پیدا کرده باشد. در مورد یقین سابق یا حالت سابقه هم ما نمی‌توانیم بگوییم ولو ما استقراء کردیم، دیدیم در اکثر موارد شیءای که سابقاً وجود داشته، آن شیء باقی بوده. این شیءای که سابقاً بوده، اگر هم باقی باشد، در مورد هر یک از اینها بقائش به خاطر ثبوت علت خودش هست، نه به خاطر ثبوت علت دیگری و به خاطر این‌که قبلاً بوده. قبلاً بودن دخالت ندارد در این شیء خاص. این نکته‌ای هست که مرحوم شیخ رویش تکیه می‌کند و در موردش صحبت می‌کند.

البته یک عبارتی دارد که اگر یک صنف مضبوطی وجود داشته باشد که آن صنف مضبوط غالب در افرادش بقاء باشد، در آنجا ما حصول ظن را انکار نمی‌کنیم، ولی وجود یک چنین صنف مضبوط را در شبهات حکمیه گویا ایشان می‌خواهد انکار کند و بگوید همچین چیزی ما نداریم. این یک نکته‌ای هست که نکتة مهمی در بحث استقراء هست که استقراء بر پایة حصول ظن به استناد وصف مشترک، حکم مشترک، آن قدر جامع و امر مشترک بین موارد استقراء شده وابسته هست. و این در بحث چگونگی حصول علم از استقراء در منطق، و حتی خصوص منطق امروز، و فلسفة علم که این بحث، بحث مهمی است، کلمات شیخ و کلمات مرحوم میرزای قمی جایگاه خاص خودش را دارد، و به آنها باید توجه بشود. بحث سودمندی هست.

روی همین جهت آقایان تعبیر می‌کنند که استقراء یقین آوری‌اش از این جهت هست که استقراء بازگشت می‌کند به برهان. چون در واقع استقراء. حتی حالا بحث ظن‌آوری‌اش هم همین هست. حالا اینجا بحث ظن آوری‌اش، یا یقین آوری‌اش از این جهت هست که به برهان برمی‌گردد، اگر بخواهد ظن هم حاصل کند، یک چیزی شبیه همان نکته‌ای که در مورد یقین آوری استقراء هست، در مورد ظن‌آوری هست. استقراء در صورتی یقین می‌آورد که ما یقین کنیم که آن امر مشترک و وصف مشترکی که در تمام موارد استقراء شده هست به جهت آن قدر جامع بین موارد هست. قدر جامعی که در آن موارد هست آن، آن را ایجاد کرده. اگر یقین نکنیم، استقراء یقین‌آور نیست. اگر بخواهیم از استقراء هم حاصل کنیم، باید ظن برای ما حاصل بشود که آن قدر مشترک و آن وصف مشترک مستند به آن قدر جامعی هست که در موارد استقراء شده وجود دارد و این را ما در موارد استصحاب نمی‌توانیم این مطلب را نتیجه‌گیری کنیم.

این بحثی هست که به نحو خیلی اجمال در کلام شهید صدر به آن اشاره شده که، این‌که بخواهد از یقین سابق ما، و حالت سابقه نتیجه بگیریم که حتماً ظن حاصل می‌شود، این تابع عوامل مختلفی هست که خیلی عوامل زیادی در آن دخیل هست، و ما نمی‌توانیم یک حکم کلی در این مورد صادر کنیم. در حد اجمال در کلام شهید صدر آمده.

شهید صدر اینجا یک تقریبی را بیان می‌فرمایند برای این‌که بگوییم یقین سابق، یا حالت سابقه ظن می‌آورد، آن این هست که ما بگوییم استصحاب یک بناء عقلا بر استصحاب هست و عقلاء در بنائاتشان به تعدد صرف اعتماد نمی‌کنند، براساس یک نحو اماریت و کاشفیت رفتار می‌کنند. این را قرینه قرار بدهیم بر این‌که استصحاب کاشفیت دارد. ایشان اصل بنای عقلا را می‌پذیرد، ولی ایشان می‌گوید این بنای عقلا بر مبنای کاشفیت منطقی نیست، براساس ظن منطقی نیست، بلکه براساس یک انس ذهنی هست و یک میل نفسانی انسان به بقاء هست. یک شاهدی هم ذکر می‌کنند. می‌گویند این انس ذهنی و میل نفسانی در موارد معین هست، در موارد غیر معین نیست. ایشان می‌گوید اگر انسان یک رفیقی داشته باشد که با او آشنا هست، ۶۰ سال زندگی کرده، و الآن یک مدتی هست از او خبر ندارد. میل نفسانی و یقین نفسانی انسان به این هست که این شخص هنوز باقی هست. یعنی اگر به جای این شخص معین ما یک شخص غیر معین را بگذاریم، بگوییم اگر یک شخصی، ۶۰ سال زندگی کرده، آیا بعد از ۶۰ سال نمی‌دانیم هنوز زنده هست یا نیست، آیا ظن داریم که این زنده هست یا نه، اینجا ما میل نفسانی به بقاء آن شخص نداریم. ایشان یک چنین ادعایی فرق بین این دو مورد کردند.

من همچین فرقی بین این دو مورد اثبات نکردم که حالا یک شخصی که معین باشد یا غیر معین باشد چه فرقی هست. این را من هر چی فکر کردم که چه فرقی بین این دو مورد هست، یک چنین، نمی‌دانم آیا واقعاً اشخاص بین مورد معین و مورد غیر معین فرقی احساس می‌کنند، نمی‌دانم ایشان به هر حال یک همچین ادعایی را مطرح می‌فرمایند. البته در بحث اصل این استدلال، این استدلال بر پایة این هست که ما بنای عقلا بر حجیت استصحاب را بپذیریم. این بنای عقلا بر حجیت استصحاب، بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. هم صغرویاً که یک چنین بنای عقلایی وجود داشته باشد محل بحث در بین علما هست. و بعضی‌ها این را قبول دارند، بعضی‌ها قبول ندارند. بر فرض هم بنای عقلا هم وجود داشته باشد. این‌که این بنای عقلا مستندش یک نحو کاشفیت و اماریت باشد خیلی روشن نیست. عقلا باید دید تعبد صرف در موردشان نیست، ولی یک سری امور در میان عقلا هست، از باب انضباط قانونی، بعضی چیزها به جهت یک نوع نظم قانونی و انضباط قانونی هست که عقلا یک قوانین و قواعدی را قرار می‌دهند. مثلاً اصالت عدم النسخ چه بسا بیشتر بر کاشفیت و امثال اینها نباشد، براساس یک نظم قانونی باشد که اگر قرار باشد ما به مجرد این‌که شک کنیم که قانون نسخ شده یا قانون نسخ نشده، از اجرای قانون سر باز بزنیم، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، انسجام قانونی و استحکام قانونی از بین می‌رود. استحکام قانون خودش یک نکته‌ای هست که می‌تواند در بنای عقلا اثرگذار باشد، انضباط قانونی و امثال اینها.

من فکر می‌کنم بنای عقلا بر استصحاب اگر پذیرفته بشود بیشتر بر پایة انسجام و انضباط قانونی هست، نه بر پایة یک نوع اماریت، یا فی الجمله در بعضی موارد هم این اماریت وجود دارد. نمی‌خواهم این اماریت را کامل انکار بکنم. فی الجمله اماریت هست، ولی این‌که یک گسترة این‌که اگر استصحاب را ما در یک گستره‌ای قائل باشیم، این فکر می‌کنم بیشتر بر اساس یک انضباط قانونی هست که غیر از بحث اماریت هست. البته در پرانتز این نکته را عرض می‌کنم، این‌که شهید صدر می‌فرماید بنای عقلا براساس تعبد صرف نیست و حتماً باید کاشفیت داشته باشد، مرادشان غالب موارد است. و الا نه این‌که بعضی از چیزها را انکار کند. مثلاً یک سری قانون‌هایی هست که عقلا دارند، بحث کاشفیت از آن فرض کنید حق الطاعة که شهید صدر قائل هست، این براساس کاشفیت نیست، اینجا قاعدة قرعة عقلایی برای رفع تحیر هست، اینها براساس کاشفیت نیست، آن که هست در غالب موارد ایشان می‌خواهند بگویند براساس بحث کاشفیت و طریقت و وضع جعل یک قاعده و قانون بشود. این مطلب.

البته شهید صدر در مورد قاعدة ظن می‌فرمایند نقطة فراق اصلی در این قاعده این هست که دلیلی بر حجیت این ظن نداریم، مگر دلیل انسداد، و ما دلیل انسداد را تام نمی‌دانیم. البته آن کسانی که به این اصل تمسک کردند، عمدتاً کسانی هستند که ظن را حجت می‌دانند یا اهل تسنن هستند که به حجیت مظنه قائل هستند، یا قائلین به انسداد از شیعه مثل میرزای قمی هستند که به این قاعده قائل هستند. به هر حال از این راه ما بخواهیم برای استصحاب دلیل بیاوریم، به نظر می‌رسد این دلیل، دلیل تامی نیست. حالا در مورد بنای عقلا هم فردا یک صحبت کوتاهی می‌کنیم. عمدتاً، بحث روایات مسأله است که باید به تفصیل در مورد روایات استصحاب بپردازیم. روایت استصحاب در فرمایشات حاج آقا مفصل مورد بحث قرار گرفته. مرحوم حاج آقای مرتضی حائری در مبانی الاصول اصلاً بحث استصحاب را از روایات شروع کردند و بحث‌های مقدماتی اینها را کلاً کنار گذاشتند. می‌گوید بحث اصلی که باید بر بحث‌های ما باشد همین بحث روایات هست. یک مقداری در مورد بنای عقلا صحبت می‌کنیم بعد به روایات بحث خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان